



مقالات

فرآیند کارآفرینی نوجوانان

www.kelidemodir.com

نویسنده : محمدرضا نادرلو
آماده سازی : سایت کلیدمدیر

منبع :

سایت کلیدمدیر

کلیدمدیر، ارائه راهکارهای نوین برای مدیران

عنوان : فرآیند کارآفرینی نوجوانان

اکثر پژوهشگران در حوزه کارآفرینی بر این عقیده اند که کارآفرینی یک فرآیند است. یعنی کارآفرینی به صورت مجموعه‌ای از فعالیت‌ها، گام‌ها یا مراحل در نظر گرفته می‌شود و آن را به صورت یک واقعه منحصر و تکی در نظر نمی‌گیرند. کارآفرینان با شناسایی فرصت‌ها شروع به کار می‌کنند و از این طریق می‌توانند به موفقیت‌های عالی برسند.

تیم کارآفرینی یکی از کلیدی‌ترین اجزای کارآفرینی است. یکی از دیدگاه‌های پرتعداد می‌گوید: "یک تیم درجه اول با ایده درجه دوم از یک ایده درجه اول با یک تیم درجه دوم، بهتر است.

در این قسمت می‌خواهیم ۶ فرآینداولیه و اصلی کارآفرینی را مطرح کنیم که نوجوانان کارآفرین می‌توانند از این ۶ مرحله به ترتیب استفاده کنند تا به بهترین نتایج دست پیدا کنند.

۱. شناسایی و تشخیص یک فرصت : یکی از مهمترین مراحل فرآیند کارآفرینی مبحث تشخیص فرصت‌های مناسب است. این شناسایی فرصت می‌تواند در مواردی مثل : تغییر جمعیت، ظهور بخش‌های بازار جدید، نیازهای فرآیندهای جدید و نوظهور، تغییر قاعده یا تغییر اجتماعی بوجود بیاید.

یک کارآفرین معمولاً روندها را خوب بررسی می‌کند و از طریق ششم کارآفرینی خودش می‌تواند به نوعی آینده و میزان رشد هر کدام از موارد گفته شده را تا حدودی پیش بینی نماید.

۲. گسترش مفهوم: ای که چه موارد و ساختاری قرار است تغییر کند از اهمیت ویژه ای برخوردار است. مثلا کالاها یا خدمات جدید، فرآیندها، بازارها، شکل ها و ساختارهای سازمانی، فناوری ها و حتی کانالهای فروش.

مثلا وقتی فروش اینترنتی مطرح شد، عملا یک نوع کانال فروش جدیدی مطرح شد که کارآفرینانی مثل دیجی کالا توانستند آن را به موقع رصد کنند و به نتایج شگفت انگیزی دست پیدا کنند.

۳. تعیین موارد مورد نیاز: یک کارآفرین در سومین مرحله سراغ تعیین منابع مورد نیاز خودش می رود و آنها را لیست می کند تا بتواند بهترین منابع را جدا کند و آنها را غربال کند. منابع مورد نیاز مثل: کارکنان ماهر، مدیریت تخصص، بازاریابی، فروش، دانش فنی، تأمین مالی، امکانات تولید، مجوزها.

۴. کسب منابع: جذب منابع در ۴ مرحله از فرآیند کارآفرینی شروع می شود. بسیاری از افراد به دلیل لزوم کسب منابع در شروع کار، هیچگاه نمی توانند به مرحله جلوتر بروند و همیشه احساس ترس یا شکست می کنند. کسب منابع شامل مواردی مثل: قرض گرفتن، برون سپاری، لیزینگ، قراردادهای کاری، کارکنان موقت، سرمایه گذاری مشترک، داد و ستد کالا، هدایای تأمین کننده منابع مالی می باشد.

۵. پیاده سازی و مدیریت: افراد کارآفرین برای پیاده سازی و اجرای طرح ها معمولا فوق العاده عمل می کنند و گاهی اوقات جهت سیستم سازی حرفه ای و مدیریت اصولی نیاز به مدیرانی دارند که بتوانند ساختار صحیحی بوجود بیاورد. پیاده سازی و مدیریت شامل مواردی مثل: دریافت مجوزهای لازم، نظارت بر عملکرد، مدیریت رشد و توسعه و دست یابی به اهداف.

۶. برداشت سرمایه گذاری: یکی از چالش هایی که شرکت ها بعد از مرحله ۵ وارد آن می شوند و دقیقا همین بحث برداشت سرمایه گذاری است. این مرحله به علت آنکه چالش هایی

را با خود همراه دارد گاهی اوقات باعث از هم پاشیده شدن کل سیستم کسب و کار می شود. مراحل مثل مجوزهای حقوقی، جانشین پروری خانوادگی، فروش سرمایه و نخستین عرضه سهام عمومی جزو این موارد است.

اگر یک نوجوان هستید و می خواهید وارد مبحث کارآفرینی شوید می توانید از این ۶ مرحله استفاده کنید و از این طریق به مرور زمان رشد مناسب داشته باشید.

ما در دوره نوجوان کارآفرین به نوجوانان آموزش می دهیم که علاوه بر اینکه خارج از قاعده فکر کنند بتوانند اصول صحیح کارآفرینی را هم آموزش ببینند و از این طریق کسب و کاری را بوجود بیاورند و آن را رشد بدهند.

یک نوجوان نیاز به یادگیری اصول اولیه کارآفرینی و داشتن تفکر کارآفرینی دارد که در نهایت قلب آن نوجوان هم مانند یک کارآفرین بتپد.

این نوجوانان کارآفرینان آینده ایران هستند و انشالله کشوری کارآفرین خواهیم داشت. سیستم آموزشی همسان ساز، نوجوان کارآفرین تربیت نمی کند.

وقتی درباره یک کارآفرین صحبت می کنیم، یعنی تفاوت‌های فردی شخصیت او دیده شده است و با توجه به رشد آن تفاوت‌ها توانستیم یک انسان با مهارت‌های فردی و درونی متفاوت پرورش دهیم.

متأسفانه در سیستم مدارس و آموزش‌های رسمی یک نوع همسان‌سازی صورت می گیرد که این خودش با تفکر کارآفرینی در تعارض است. در آزمون‌های همسان ساز هر سوال فقط یک جواب صحیح دارد ولی در کارآفرینی یک مساله چندین راه حل مختلف دارد.

چراکه در این نوع آزمون‌ها و تست‌ها که انواع مختلفی مثل امتحان نهایی مدارس، کنکور، تست IQ و هر نوع آزمونی که در مدارس گرفته می شود، به نوعی ظرفیت دانش‌آموزان را کم ارزیابی می کنند. یعنی به قدری سطح هوش یک نفر را کم ارزش تلقی می کنند که می

خواهند فقط با چند تست و سوال به آن دانش آموزیک نمره بدهند و او را در قالب خود او قرار دهند. این یعنی عصر صنعتی و ماشینی شدن یک انسان.

اغلب محصلین به توانایی و علایق اصلی خودشان پی نمی برند، چراکه آنها را یکسان در نظر گرفتیم.

هدف از تأسیس مدارس چه بود؟

اینکه دانش آموزان توانایی های خودشان را دریابند و رشد بدهند تا بتوانند راه خودشان را پیدا کنند ولی در عوض استعداد بچه ها را می کشند و شوق یادگیری را در آنها از بین می برد.

این بدین معنی است که کارکرد مدارس در طول دوران عوض شد و ابزاری برای کشتن خلاقیت نوجوانان ساختیم.

کودکانی که امروز در مدارس درس می خوانند، تقریباً در سال ۱۴۵۰ بازنشسته می شوند، آیا مهارتهای فنی در ۵۰ سال آینده مفید و قابل استفاده است؟

دور از انتظار است که تا ۱۰ سال آینده بسیاری از مشاغل وجود داشته باشند. همچنین شغلهایی که کودکان و نوجوانان در ۱۰ یا ۲۰ سال آینده وارد آنها می شوند، فعلاً شاید وجود نداشته باشد!

پس چه کاری باید کرد؟

بعنوان پدر و مادر باید به کودکان و نوجوانان روش صحیح فکرکردن، تصمیم سازی و تصمیم گیری را آموزش دهیم.

این آموزش به نوجوانان کمک می کند تا بتوانند تصمیم گیری درستی داشته باشند و مهارتهای فنی مورد نیاز خودشان را هم در زمان مورد نیاز سریع آموزش ببینند.

ما باید بتوانیم نگرش یک کارآفرین مثل استقامت ، خودباوری، خوش بینی و اراده در هنگام سختی‌ها را به نوجوانان آموزش بدهیم و این مورد باید در دنیای واقعی به آنها آموزش داده شود.

البته برای اینکه استعداد این نوجوانان را دریابیم باید زمینی برای بروز آن استعدادها وجود داشته باشد، یعنی داشتن فضا برای ابراز این استعدادها خود از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

هاوارد گاردنر(ا ستاد دانشگاه هاروارد) از انواع مختلفی از هوش مثل : هوش زبانی، هوش موسیقایی، هوش ریاضی، هوش درک فضا، هوش کینستتیک، هوش روابط عمومی و هوش خودشناسی نام برده است.

برای پی بردن به این مساله که کدام هوش در دانش‌آموزان قوی تر است باید آنها را درگیر کنیم و از این انواع هوش استفاده کنیم. این کار باعث می شود که بتوانیم بهتر به علاقه و استعداد ذاتی خودمان پی ببریم.